

مکتب معتزله

۵

اسحاق بن ابراهیم رئیس محاکم امتحان عقاید

مامون خلیفه عباسی در سال ۲۱۲ هـ رسماً عقیده خود را درباره خلق قرآن اظهار نموده و با اطلاع عامه رسانید، و در سال ۲۱۸ هـ اولین فرمان را در این باره صادر نموده و این فرمان در حقیقت پیامی بود از طرف خلیفه و به مردم و جمهور ناس اعلام می‌نمود که یگانه عقیده صحیحیه شرعیه اسلامیّه (عقیده خلق) قرآن میباشد، و در همان فرمان مردم را بداشتن آن عقیده ملزم مینمود. و بحاکم بغداد اسحاق بن ابراهیم دستور داده بود که دو تن از بزرگترین فقها و قضاة بغداد را که مرجع عامه مسلمانان بودند احضار نموده و عقیده ایشان را در باره خلق قرآن امتحان بنماید و اگر عقیده آن دو تن مطابق عقیده مامون بود ایشان را برای عضویت و قضاوت مجلس امتحان (محکمه تفتیش و تحقیق عقاید) برگزیند، اسحاق بن ابراهیم حاکم بغداد بفرمان کار کرده و عقیده جعفر بن عیسی و عبدالرحمن بن اسحق را در یک مجلس رسمی و در محضر وجوه امرا و علما امتحان نمود و ایشان بخلاق قرآن اعتراف نموده و جریان اجرای مفاد فرمان را به پیشگاه خلیفه گزارش داد.

نکته بسیار جالبی که در این فرمان (اولین فرمان) بچشم می‌خورد این است مامون بحاکم خود در بغداد فرمان میدهد که :
به این دو تن فقیه و قاضی بزرگ بالصراحه بگو که خلیفه - که زمامدار ام - و رعایه مسلمانان است - هر گز نمی‌خواهد چیزی از کارهای مسلمانان را بدست کسانی بسپارد که در

باره عقیده و توحید ایشان اطمینان نداشته باشد، و نیز باین دو تن فقیه با الصراحه بگو که خلیفه کسانی را که بخلاق قرآن اعتراف نمیکنند و عقیده ندارند موحد نمیداند ؟

اینک قسمتی از متن اولین فرمان و پیام خلیفه باسحاق بن ابراهیم حاکم بغداد :

« . . فاقراء علی جعفر بن عیسی و عبدالرحمن بن اسحاق القاضی کتاب امیر المؤمنین بما کتب به الیک ، و انصرهما عن عامرهما ان امیر المؤمنین لا یتبعین علی شیء من ادور الامساجین الا بدین و اتق باخلاصه و توحیده ، و انه لا توحید امن لهم یقر بان القرآن هخاق ، فان قالا بقول امیر المؤمنین فی ذلك فتقدم الیهما فی امتحان من یحضر مجالسهما بالشهادات علی الحق و انصهر من قولهم فی القرآن فمن لم یقبل منهم انه مخلوق ابطلا شهادته ولم یقطعا حکما بقوله . و ان ثبت عفافه بالقصد والسداد فی امره . و افعل ذلك بمن فی سائر عملک من القضاة و اشرف علیهم اشرافا یزید الہ بهذا البصیرة فی بصیرته و یمنع المرتاب من اغفال دینه .

و اکتب الی امیر المؤمنین بما یتکون منک فی ذلك انشاء الله » (۱)

و چنانکه در تضاعیف اوراق گذشته گفته شد پس از صدور نخستین فرمان دومین فرمان را در خصص و محاکمه و امتحان عقیده هفت تن دیگر از مشاییر قضاة و فقها و محدثین بغداد صادر نموده و حاکم بغداد پس از اجرای مفاد فرمان نتیجه محاکمه و صورت مجلس امتحانیه را به پیشگاه خلیفه گزارش نمود و مامون پس از رسیدگی به جریان محاکمه و مطالعه صورت مجلس در باره هر یک از آن هفت تن حکم قطعی صادر می کند.

سومین فرمان خلیفه

پس از دو فرمان مزبور مامون بی درنگ و بدون فوت وقت سومین فرمان را صادر میکند، این فرمان خطاب به حاکم بغداد بوده و مفاد آنرا بطور بخشنامه به همه حکام و ولات و ایالات ابلاغ میکنند . مفاد این فرمان قاطع بوده و دستور داده است که اسحاق بن ابراهیم مجلس امتحانیه و محکمه در دار الحکومه بغداد تشکیل داده و فقها و قضاة سابق الذکر را که قبلا محاکمه و عقیده ایشان امتحان و تصحیح شده بود بعنوان هیئت قضاة و اعضاء مجلس امتحانیه بگمارد .

این فرمان که در سال ۲۱۸ هـ صادر شد قاطع و شدیدالحن بوده و بچاکم بغداد دستور میداد که در مورد متهمین بفساد عقیده در باره قرآن باشدت عمل رفتار نمایند و تا سال ۲۳۴ هـ که خلیفه

المتوکل علی‌العباسی فرمانی مبنی بر نفو آن صادر کرد۔ با شدت هر چه تمام‌تر اجرا میشد و در آن مدت بسیاری از بزرگان اسلام از علماء، فقها، محدثین، مفسرین زمامداران، امرا و وزرا و حتی عامه مردم باین محاکم و مجالس تحقیق و تفتیش عقاید کشا نیده شده پس از چشیدن خواری و زبونی زندان و شکنجه‌های دژخیمان بهلاکت رسیدند .

داستان پردستان این مجالس امتحانیه و محاکمات (و وقایع و حوادث خونینی که در اجرای این فرمان در بغداد مرکز خلافت و در سرزمینهای تابعه امپراطوری آل عباس اتفاق افتاده است یکی از فصول هولناک و عبرت بار و مرگ آفرین تاریخ عمومی اسلام میباشد و این دوره مرگ بار و حوادث آن در تاریخ اسلام بعنوان «المحنة» یا «ایام المحنة» نامیده شده است .

مفاد سومین فرمان خلیفه به حاکم بغداد اسحاق بن ابراهیم دستور میداد که وی گروهی از نامداران اسلام و بزرگان بغداد از فقها، قضاة محدثین، امرا، دانشمندان چون: الامام احمد بن حنبل، مروزی، القواریری، سعدویه الواسطی، قتیبه، اباحسان الزیادی، بشر بن الولید الکندی، علی بن ابی مقاتل، الفضل بن غانم، ذیال بن الهیثم، سجاده، علی بن الجعد، اسحاق بن ابی اسرائیل، و ابن الهرش، و ابن علیة الاکبر، یحیی بن عبدالرحمن العمری، ابانصر التمار، ابامعمر القطیعی، محمد بن حاتم بن میمون، محمد بن نوح المضروب، و ابن الفرخان، نصر بن شمیل، ابن علی بن عاصم، ابوالعوام البزاز، ابن شجاع، و عبدالرحمن بن اسحاق و گروه دیگر محاکمه نموده و عقیده ایشانرا گزارش دهد .

پس اسحاق بن ابراهیم بموجب فرمان مجلس امتحانیه و محکمه تفتیش عقیده مرکب از دوتن قضاة بزرگ جعفر بن عیسی و عبدالرحمن بن عیسی - که هر دوتن از بزرگان فقها و مشاهیر قضاة آن عصر بوده و قبلاً عقیده ایشان تحقیق و تصحیح شده بود - بریاست حاکم بغداد اسحاق ابن ابراهیم و نظارت عده‌ای دیگر از قضاة و فقها و گروهی نویسنده و مامورین انتظامی تشکیل داد .

آنگاه بموجب یک حکم همه نامبردگان را که اولین دسته متهمین بودند - که در آن محکمه تاریخی محاکمه شدند - احضار نموده و محاکمه و امتحان عقیده یکا یک ایشان را آغاز نمودند .

۲- چون همگی در مجلس امتحان (محکمه تفتیش) حاضر گردیدند مراسم تحه‌بق

۱- در قرون وسطی مسیحی واقعه‌ای تشکیل محاکم تفتیش عقاید در اسپانیا و حوادث مرگبار آن چیزی شبیه باین دوره از تاریخ اسلام بوده، و یادورانی از تاریخ است که اعاده شده است .

ومحاكمه ایشان بدین ترتیب آغاز شد:

نخست اسحاق بن ابراهیم (رئیس مجلس امتحان) متن فرمان خلیفه را برای ایشان با آواز بلند دوبار قرائت نموده و با دادن توضیحات متهمان را از مفاد و مطالب مندرجه در آن آگاه ساخت و سپس به امتحان و محاكمه يكايك ایشان پرداخته و نخست امتحان بشر بن الولید آغاز گردید :

رئیس محكمه - اسحاق بن ابراهیم - از او پرسید : چه میگوئی درباره قرآن ؟
بشر پاسخ داد : من چندین بار عقیده خود را در باره قرآن با امیرالمؤمنین در میان گذاشته و او از نظر من در این باره آگاه است.
اسحاق بن ابراهیم باو گفت : چنانکه دانستی اینك فرمان امیرالمؤمنین رسیده و باید آنرا پاسخ دهی .

بشر بن الولید گفت : من میگویم قرآن کلام خدا است.
اسحاق باو گفت : من نپرسیدم که قرآن کلام الله است یا نه ، من از تو میپرسم که آیا قرآن خود قرآن مخلوق است ؟

بشر بن الولید پاسخ داد : خداوند خالق همه چیزها است (الله خالق کل شیء)

اسحاق پرسید پس قرآن (شیء) نمیباشد ؟

بشر بن الولید پاسخ داد : چرا قرآن شیء است .

اسحاق گفت : پس بنابراین میگوئی قرآن مخلوق است ؟

بشر بن الولید گفت : قرآن خالق نیست .

اسحاق گفت : من ازین مطلب نپرسیدم که قرآن خالق است یا خالق نیست از تو

میپرسم آیا قرآن مخلوق است ؟

بشر جواب داد : من دیگر بیش از آنچه را که در جواب تو گفتم چیزی

نمیدانم ، و من پیش ازین با خلیفه پیمان بسته و تعهد کرده ام که در این باره سخن نگویم ، و نیز در این باره چیزی دیگر ندارم که بتو بگویم .

در این هنگام اسحاق بن ابراهیم ورقه نوشته ای را که در جلو او بود برداشته و آنرا

برای بشر بن الولید خوانده و مطالب آنرا باو فهمانید (۱)

بشر گفت : گواهی میدهم که خدائی نیست جز خدای یکتا ، نه پیش و نه پس از

او چیزی نبوده و نیست ، هیچ يك از مخلوقات او بهیچ وجه من الوجوه باوی شباهت ندارد .

۱- این ورقه اقرارنامه ای بوده در خصوص اعتراف بتوحید و بخلق قرآن که میبایستی متهم

بمذرجات آن اعتراف نماید .

اسحاق باو گفت : بله درست است این مطلب ساده است و مردمی را که عقاید ایشان کمتر ازین بوده کیفر میداده ام (۱)
 آنگاه اسحاق بن ابراهیم روی بمنشی محکمه کرده و گفت آنچه را که بشر بن الولید گفت همه را بنویس و در صورت مجلس ثبت کن.
 پس نوبت امتحان **علی بن ابی مقاتل** رسید .
 اسحاق بن ابراهیم از او پرسید :

ای علی بن ابی مقاتل چه میگوئی در این باره؟ آیا بقمید توقیر آن مخلوق است ؟
 علی جواب داد : من پیش ازین عقاید خودم را چندین بار بگوش امیرالمؤمنین رسانیده ام، و اکنون جز آنچه را که خلیفه از من شنیده است چیزی ندارم که بگویم.
 پس اسحاق او را بامندرجات ورقه امتحان نمود و او بمندرجات ورقه اقرار کرد .
 آنگاه اسحاق از او پرسید : آیا قرآن مخلوق است ؟
 اسحاق گفت : من نپرسیدم که قرآن کلام الله است یا نه.
 بشر گفت : قرآن کلام الله است ، و اگر امیرالمؤمنین ما را بچیزی امر نماید هر آینه فرمانبردار خواهیم بود .

اسحاق بمنشی محکمه گفت : سخنان و گفته های او را بنویس .
 پس از او **ذیال** را برای محاکمه و امتحان آوردند ، و اسحاق آنچه را که از علی بن مقاتل پرسیده بود از وی پرسید و او نیز بر همان نهج پاسخ داد .
 پس نوبت امتحان **ابی حسان الزیادی** رسید ،
 اسحاق از او پرسید : چه میگوئی ؟ در این باره آیا قرآن مخلوق است
 ابی حسان گفت : هر چه می خواهی بپرس .
 اسحاق ورقه را بر او بخواند ، و مندرجات آنرا باو فهمانید .
 ابی حسان بآنچه که در ورقه بود اقرار کرد . و گفت هر کس چنین نکوید او کافر است .

اسحاق از او پرسید : آیا قرآن مخلوق است ؟
 ابی حسان گفت : قرآن کلام خداست ، و خداوند آفریدگار همه چیزها است ، و هر چه غیر از خدا باشد مخلوق است ، امیرالمؤمنین مامون پیشوای ما است ، او بود که علم و دانش را گسترش داد تا ما علم فرا گرفتیم و دانا شدیم و روایات بسیار و چیزهایی از حدیث
 ۱- مقصود اسحاق بن ابراهیم این است که این پاسخی که تودادی ربطی باعتراف بمندرجات این ورقه ندارد بلکه ساده ترین اعتقاد يك مسلمان میباشد .

شنیده است که ما نشنیده‌ایم ، چیزهایی میدانند که ما نمیدانیم ، و خداوند او را بر ما فرمانروائی داده است ، اوسرپرست و رهبر مسلمانان است اوست که ما حج و صلوة خویش را بامامت او میگذاریم ، زکاة اموال خود را بدست او می‌سپاریم در رکاب او جهاد و جنگ میکنیم ، امامت او را درست میدانیم ، اگر او فرمان دهد ما فرمانبرداریم ، و از هر چه که ما را نهی کند ما از آن دوری میکنیم و روی برمی‌تابیم ، و اگر ما را بخواند بحضور او می‌رویم .

اسحاق باو گفت : آیا قرآن مخلوق است؟

ابوحسان بار دیگر آنچه را که گفته بود باز گفت

اسحاق گفت : ای ابی‌حسان اینکه پرسیدم از تو که آیا قرآن مخلوق است؟ این چیزی است که امیرالمؤمنین خلیفه مامون آنرا می‌گوید و این عقیده و مقوله امیرالمؤمنین است .

ابوحسان گفت : ممکن است امیرالمؤمنین چنین چیزی گفته باشد ، اما مردم را امر نکرده است که آنرا بگویند و کسی را دعوت نکرده است بچنین عقیده و مقالی .

اینک اگر تو ای اسحاق بن ابراهیم بمن بگوئی که امیرالمؤمنین تو را فرمان داده است که مرا بدین مقاله و این عقیده امر کنی ، آنچه را که مرا بدان امر کنی میگویم زیرا تو مرد درست کار و قابل اعتمادی می‌باشی ، و هر امری را از طرف امیرالمؤمنین بمن ابلاغ نمائی من انجام خواهم داد .

اسحاق گفت : امیرالمؤمنین مرا امر نکرده است که تو را بانجام کاری یسا گفتن سخنی مامور نمایم .

ابوحسان گفت :

ای اسحاق بن ابراهیم : شاید گفتار امیرالمؤمنین درباره قرآن مانند اقوال اصحاب رسول الله باشد که در فرائض و موارد باهم اختلاف داشتند و هر يك دارای قولی مخصوص بخود بوده و هیچ کدام مردم را مجبور نکردند که قول او را قبول نمایند .

آنگاه ابوحسان گفت : ای اسحاق من چیزی جز شنیدن و فرمانبرداری ندارم ، اینک فرمان ده تا من انجام نمایم .

اسحاق گفت : خلیفه بمن فرمان نداده است که بتو امر کنم ولی بمن فرمان داده است که تو را امتحان و عقیده تو را آزمایش کنم .